



سقف جلوخان مسجد امام، مأخذ: قریشی‌زاده و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۸.

مردم و معماری پایدار



آن‌سوی شبستان مسجد امام اصفهان، در مدرسه ناصری بودیم. طومارهای پلان و نماها را باز کرده بودیم و استاد داشت نگاه می‌کرد و جاهای مبهم را خط می‌زد. در همین اثناء دیدیم چند مرد خارجی با علاقه خاصی دارند جذب ما و مدارک معماری می‌شوند. معلوم شد جمعی معمار سوئیسی هستند. استاد ما برایشان توضیح داد که با یک عالمه دانشجوی چند سالی است در اینجا و جاهای دیگر می‌گردد و پلان و نما و نقوش را برداشت می‌کند و می‌خواهد این دانشجویها معماری ایران را قشنگ لمس کنند. یکی‌شان با میل عجیبی گفت دوست دارد برود روی بام و خواست برایش کاری کنیم که نشد. بعد از مدتی مکالمه، یا استاد ما نام و نشانی مبادله کردند و رفتند.

در شبستان مسجد مشغول عکس گرفتن از دیوارهای پرنگار و حیرت‌انگیز بودم. هربار که جمعیت تازه‌ای وارد می‌شدند، می‌آمدند وسط گنبدخانه پا می‌کوفتند و چندباری دست و داد می‌زدند و از پژواک لذت می‌بردند. یک لحظه تحرک مشکوکی توجهم را جلب کرد. دیدم یک زن یکراست آمد و رفت داخل رواق کنار دست من، پشت شبکه ایستاد. کیفش را باز کرد و چیزی درآورد.

دیدم دارد روی دیوار می‌نویسد. بی‌سروصدا جلو رفتم. داشت خرت خرت یادگاری می‌نوشت. حس کردم آنقدر تنم سست شده که هیچ‌کار نمی‌توانم بکنم. فقط با اشاره به دوستم گفتم بیاید و او هم این صحنه را ببیند. متن یادگاری را که نوشت و تاریخ را که زیرش گذاشت، سر فرصت شروع کرد یک ابر دورش کشید. یکبار دیگر روی حاشیه را با خودکار پررنگ کرد تا به نتیجه رضایتبخش رسید و با سربلندی راهش را گرفت و با گام‌های استوار رفت.

بلافاصله بالاسر یادگاریش رفتم و به دقت آن را وارسی کردم. رفتار زن شدیداً مرا تحت تأثیر قرار داده بود. مطمئنم او با اعتقاد کامل این کار را کرده بود. احتمال دادم به خاطر میل به جاودانگی و ترس از فنا آمده و نام خودش را روی دیوار مسجد امام اصفهان نوشته. او شک نداشته که این مسجد سال‌های دراز می‌ماند و نام او را هم جلوی چشم آیندگان می‌برد. امیدوارم نسل جدید معماران ما هم بتوانند بناهایی بسازند که مردم کشورمان بدون دغدغه روی آن یادگاری بنویسند.



علیرضا طاهری فرد
کارشناس معماری

ALIREZA_MAY@YAHOO.COM